

تاریخ روابط سیاسی، اقتصادی ایران و انگلیس در دوره ناصری (با تکیه بر حوزه خلیج فارس)

چکیده

ایران به دلیل موقعیت ویژه خود، همواره با ملل مختلف در ارتباط بوده است. در دوره فاجار، به ویژه با روی کار آمدن ناصرالدین شاه، روابط سیاسی و اقتصادی ایران با ممالک دیگر، به ویژه اروپا، رونق بیشتری یافت، زیرا در این زمان با توجه به پیامدهای انقلاب صنعتی، توسعه نظام سرمایه داری، گسترش تجارت جهانی و رقابت کشورهای قدرتمند برای به دست آوردن بازارهای تازه، ایران هم در گردونه روابط بین الملل قرار گرفت؛ در عرصه اقتصادی به دنیای تجارت وارد شد و با کشورهای اروپایی ارتباط بیشتری یافت. در سده نوزدهم از بین کشورهای اروپایی، انگلیس با پشتوانه های سیاسی، اقتصادی و نظامی خود متوجه کشورهای مشرق زمین شد. از جمله مناطقی که مورد توجه آن کشور قرار گرفت و چیرگی بر آن منطقه را برای سیاستهای استعماری خود در خاورمیانه ضروری یافت، منطقه خلیج فارس بود که دروازه تجارت ایران محسوب می شد. در این نوشتار کوشش شده است مبانی روابط سیاسی و اقتصادی ایران با انگلیس در نیمه دوم سده نوزدهم و نتایج آن تبیین گردد و فرض بر این است که از یک سو به دلیل ناآگاهی حاکمیت و مردم ایران از تحولات جهانی و نداشتن ابزار سیاسی و اقتصادی لازم و از سوی دیگر به دلیل گسترش تجارت و توسعه نظام سرمایه داری در کشورهای اروپایی و به ویژه انگلیس و توجه آنان به مشرق زمین، ایران کانون توجه انگلیس و قدرتهای دیگر قرار گرفت و سرانجام به کشوری وابسته تبدیل شد.

کلید واژه ها: ایران - انگلیس - خلیج فارس - موقعیت استراتژیک - روابط سیاسی و اقتصادی - نظام بین الملل.

* عضو هیئت علمی دانشگاه خلیج فارس و دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید بهشتی.

ایران به دلایل استراتژیکی، اقتصادی و به سبب داشتن منابع طبیعی سرشار، از دیرزمان مورد توجه بیشتر ملل غرب و شرق بوده و همواره مانند پلی، ارتباط میان آسیا و اروپا را فراهم ساخته است. این روابط گاه بسیار محکم و برخوردار از رونق نسبی و گاهی شکننده و ضعیف بوده است. با روی کار آمدن سلسله قاجار، این روابط شکل تازه‌ای به خود گرفت و با ایجاد یک حکومت مرکزی، زمینه برای رونق روابط سیاسی و اقتصادی فراهم گشت. دوره قاجار برهه بسیار حساسی از تاریخ ایران و جهان بود، زیرا از یک سو با وقوع انقلابهایی در اروپا هم‌زمان شد و از سوی دیگر با پیامدهای انقلاب صنعتی و به دنبال آن، رشد گسترده تجارت جهانی و رقابت کشورها برای به دست آوردن بازارهای تازه و تهیه مواد اولیه روبه‌رو بود.

در زمان فتحعلی‌شاه، نظام سرمایه‌داری به صورت یک نظام برتر بین‌المللی در حال گسترش بود و ایران در این برهه با حیل‌گریهای الکساندر اول در روسیه، ناپلئون سوم در فرانسه و ژرژ سوم در انگلیس روبه‌رو بود. فتحعلی‌شاه برای رهایی از دست دو نیروی تهدید کننده انگلیس و روس به سوی نیروی سوم، یعنی فرانسه رفت، اما قرارداد تیلسیت اوضاع را بر هم زد و شرایط بین‌المللی به فتحعلی‌شاه اجازه موفقیت نداد و او را به پذیرش عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای ناچار کرد.

در دوره محمدشاه، روسیه مسئله هرات را به وجود آورد و محمدشاه در این قضیه از انگلیس شکست خورد و بدون آنکه حق حاکمیت ایران بر هرات به رسمیت شناخته شود، عقب‌نشینی کرد.

در زمان ناصرالدین‌شاه ایران وارد مرحله تازه‌ای شد. وی می‌خواست جامعه ایران را تا حدی که برای خودش مشکل‌ساز و تهدید کننده نشود، مدرن سازد و زیر تأثیر تنظیمات عثمانی و با تشویق روشنفکران، تغییراتی در مناسبات سیاسی و اقتصادی به وجود آورد. وی برای کم کردن فشار روس و انگلیس، به سوی آمریکا، آلمان، ایتالیا و بلژیک که کشورهای دست‌دومی به حساب می‌آمدند، رفت، اما موفق نشد. این در این دوره در عرصه اقتصاد و تجارت هم خواسته یا ناخواسته به علت موقعیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی به دنیای تجارت جهانی وارد

شد. اساس اقتصاد و تجارت خارجی ایران بر آزادی تجارت استوار شده بود و این امر حاصل رشد طبیعی اقتصاد ایران نبود، بلکه ضعفهای نظامی و سیاسی ایران و نظام سرمایه‌داری دولتهای بزرگی مانند انگلیس و روس این مسئله را بر ایران تحمیل کرده بود. اساس این سیستم را باید عهدنامه تجاری اجباری پیوست قرارداد صلح ترکمانچای دانست؛ به‌ویژه ماده سوم این قرارداد که حقوق گمرگی پنج‌درصدی برای واردات و صادرات توسط تجار خارجی و ماده هفتم آن که رژیم کاپیتولاسیون را به اجبار بر ایران تحمیل کرد و راه را برای استعمار پر سود سرمایه‌های خارجی در تجارت ایران هموار و موقعیت بازرگانان خارجی را تثبیت نمود.

در بین کشورهای اروپایی، انگلیس در سده نوزدهم از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی قوی‌تر و آماده‌تر بود، زیرا انقلاب صنعتی ترکیب اقتصادی آن کشور را دگرگون ساخته بود. همچنین نیروی دریایی این کشور قوی‌ترین نیروی دریایی جهان بود. بریتانیا با این پشتوانه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی متوجه کشورهای ضعیفی همچون هندوستان و ایران شد. این مسائل سبب شد از سده نوزدهم، به‌ویژه پس از نیمه دوم آن، سرزمین ایران کانون توجه سیاستهای انگلیس گردد.

این نوشتار به اختصار به روابط انگلیس با ایران، به‌ویژه در حوزه خلیج فارس در نیمه دوم سده نوزدهم، یعنی عهد ناصرالدین‌شاه، پرداخته است. این مقاله به روش علمی تاریخی و با روش کتابخانه‌ای تهیه شده است و فرض بر این است که از یک سو به دلیل نا آگاهی پادشاه و مردم ایران از تحولات جهانی در نیمه دوم سده نوزدهم و نبود ابزار سیاسی و اقتصادی لازم و از سوی دیگر به دلیل گسترش تجارت و توسعه نظام سرمایه‌داری در کشورهای اروپایی، به‌ویژه انگلیس و توجه آنان به مشرق‌زمین، ایران کانون توجه انگلیس و قدرتهای دیگر قرار گرفت و به کشوری وابسته و نیمه‌مستعمره تبدیل گردید.

اوضاع ایران در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ ق.)

در دوره ناصرالدین‌شاه ایران وارد مرحله تازه‌ای شد. او بیش از پادشاهان پیش از خود از پیشرفتهای اروپا و مخاطرات سیاستهای استعماری آنان آگاهی داشت. وی در پی آن بود که

جامعه ایران را مدرن سازد، اما تا جایی که برای خودش مشکل ساز نباشد، زیرا حکومت‌های توتالیتر به‌طور معمول تا حدی به مردم قلمرو حکومت خود آزادی می‌بخشند و *مدرن‌سازی می‌کنند که موجب تهدید قدرت خودشان نشود. بنابراین ناصرالدین‌شاه نمی‌توانست اصلاحات عمیقی در ایران ایجاد کند، «چرا که انجام اصلاحات را مخل آسایش و عیش خود، و پیشرفت مردم را سبب تزلزل مقام سلطنت می‌دانست.»^(۱) وی در نظام بین‌المللی نیز زیر تأثیر تنظیمات عثمانی و روشنفکران، کوشید تغییراتی در مناسبات سیاسی به‌وجود آورد. افزون بر شرایط جهانی و امنیت به‌وجود آمده، عوامل فیزیکی، اختراهایی همچون تلگراف و شبکه گسترده پستی، به‌کارگیری کشتیهای بزرگ و آثار تمدنی دیگر، عوامل سیاسی همچون عهدنامه ترکمانچای و قراردادهای و امتیازهای دیگر، در رونق دادن بیشتر به روابط تجاری و اقتصادی تأثیر زیادی داشتند.

در این دوره، سیاست خارجی ایران، اگر چه زیر تأثیر تحولات نظام بین‌الملل و رویدادهای خارجی بود، اما عوامل داخلی همچون روش حکومت استبدادی قاجارها، رقابت صاحب‌منصبان و درگیری برای به‌دست آوردن مقام ولایت‌عهدی نیز بر آن تأثیر داشت. در سده نوزدهم، حکومت ایران اطلاع دقیقی از اوضاع اروپا و سیاست جهانی نداشت. با گسترش روابط با غرب و آمدن سفرای خارجی، کم‌کم سیاستمداران ایران از اوضاع اروپا آگاهی بیشتری یافتند. هانری دوبرن، از اعضای هیئت نظامی فرانسه و مأمور خدمت در ایران، در مورد رجال زمان فتحعلی‌شاه مطالبی نوشته است که گویای ناآگاهی سیاستمداران ایران از اوضاع جهان در دوره فتحعلی‌شاه و حتی دوران ناصرالدین‌شاه و پس از آن است.

«ایرانیان مردمان باهوشی هستند، ولی از اوضاع جهان و تحولاتی که در قرون اخیر روی داده، به‌کلی بی‌خبرند، چنان‌که گویی در پشت دیوار چین زندگی می‌کنند. من وقتی از انقلاب کبیر فرانسه و اصول جمهوریت بشر برای بعضی از رجال مهم دولت صحبت می‌کردم، آنها به درجه‌ای در شگفت می‌شدند که گویی از کتاب هزار و یک شب برای آنها سخن می‌گویم.»^(۲)

بنابراین در دوره‌ای که دوره تحول و ترقی در جامعه جهانی و نظام بین‌المللی بود، پادشاهان ایران از مسائل جهانی ناآگاه بودند و به همان سیاست استبدادی خود افتخار و عمل می‌کردند؛ حتی در عرصه روابط بین‌الملل و تصمیمهای کلان هم این شاه بود که امور مختلفی همچون روابط دیپلماتیک و انعقاد قراردادها را انجام می‌داد. چون سیاست خارجی از امتیازهای ویژه مقام سلطنت بود و پادشاهان قاجار از جمله ناصرالدین شاه این امتیاز را از دست ندادند. (۳) در حالی که در این دوره و پس از کنگره وین (۱۸۱۵م)، کشورهایی چون بریتانیا، فرانسه، پروس، اتریش، مجارستان و روسیه در چارچوب یک نظام ایدئولوژیک همگون واقع شدند و براساس نظام حاکم بر سیاست بین‌المللی، در قلمروهای اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی یکدیگر دخالت نمی‌کردند و با اقدامهای دسته‌جمعی، جلوی حرکت‌های مردمی و ملی‌گرایانه‌ای را که مشروعیت آنها را زیر سؤال برده و قدرتشان را تهدید می‌ساخت، می‌گرفتند، دولت ایران به‌همان اصول و مبانی سنتی در سیاست خارجی خود متوسل بود که عبارت بودند از:

۱. ایران در حالت ضعف باید تعادل را بین قدرتهای درگیر حفظ کرده و یکی را در برابر دیگری به بازی گیرد. به‌منظور ایجاد تعادل در رقابت بین بریتانیا و روسیه، ایران هرگز نباید به یک جناح تکیه کند.

۲. در هر فرصتی باید یک قدرت سوم را، در موقعی که حضور آن موجب کاهش فشارهای انگلیس و روسیه شود، جستجو کند.

۳. دیپلماسی مثبت - منفی را باید برای جبران ضعفهای نظامی و اقتصادی به کار گیرد. پادشاهان قاجار این خط مشی سیاسی را لازمه بقای ایران می‌دانستند و هدف اصلی آنها جانشین کردن اقدامهای دیپلماتیک مؤثر به‌جای عملیات نظامی بی‌حاصل بود. (۴) ناصرالدین شاه در عرصه بین‌المللی به‌جای تکیه بر یک دیپلماسی قوی، بر نیروهای سیاسی - اقتصادی غرب تکیه کرد و به‌قیمت جلب نظر روس و انگلیس، استقلال داخلی ایران را بسیار محدود ساخت و باید گفت سیاست ایران در این دوره، سیاستی مبنی بر مصالح جامعه و منافع ملی و برگرفته از مبانی سیاسی، اقتصادی و فکری داخلی نبود، بلکه بیشتر «یک سیاست سایه و یا خیالی بود و سیاست واقعی نه‌تنها در پشت صحنه، بلکه غالباً در ماورای دریاها تعیین

می‌گردید.» (۵)

در این دوره ایران در ایفای نقش حاشیه‌ای در اقتصاد جهان سرمایه‌داری، عرضه‌کننده مواد خامی همچون ابریشم، تریاک، پنبه، خشکبار و امثال آن و اقلام ساخته شده سنتی مانند قالی شد و شیوه تولید متکی بر سرمایه خارجی سبب تسلط انگلیس و روسیه بر اقتصاد ایران شد. (۶)

در مسائل داخلی هم، ناصرالدین شاه و شاهان دیگر قاجار با مشکلات بسیاری روبه‌رو بودند، به گونه‌ای که حتی توان برقراری یک حکومت استبدادی را هم نداشتند و «خودکامگانی بدون ابزار خود کامگی بودند ... این حاکمان مستبد با اجازه ضمنی قدرتمندان ایالتها، رهبران دینی و مقامهای محلی حکومت می‌رانند.» (۷)

ایران در نیمه دوم سده نوزدهم، به‌ویژه دهه ۱۸۹۰، افزون بر ضعف سیاسی، با مشکلات مزمن مالی نیز روبه‌رو بود که مهم‌ترین علل آن عبارت بودند از: اسراف بیش از حد شاه و حرمسرای او، سفرهای داخلی و خارجی شاه، سوءاستفاده متصدیان از درآمدهای حقوق گمرکی و مالیاتها، کم‌شدن میزان فروش زمینهای سلطنتی و افزایش بودجه نظامی. در واقع دولت در دهه ۱۸۹۰ با یک بحران مزمن مالی در حدود سیصد هزار تومان (شصت هزار پوند استرلینگ) روبه‌رو بود. (۸)

مشکل اساسی دیگر دولت ناصری در عرصه داخلی، بحران فزاینده مشروعیت بود، زیرا بحرانهای مالی و کوششهای نومیدانه برای رفع آنها، همچون استقراض خارجی و واگذاری امتیاز به خارجیان و فروش مناصب دولتی موجب کاهش ارزش پول، سوءاستفاده و فساد صاحب‌منصبان دولتی، خودمختاری ایلات و نارضایتی بیشتر شهرنشینان، بازرگانان، صنعتگران و روحانیان از سلطه بیگانه بر اقتصاد، سیاست و فرهنگ ایران شده و مشروعیت حکومت را زیر سؤال برده بود. (۹) مشکل دیگر ایران در این دوره این بود که حکومت نتوانست با ایجاد صنعت و یک شبکه حمل و نقل مدرن، زمینه‌های توسعه اقتصادی را فراهم سازد. (۱۰)

عامل دیگر عقب‌ماندن اقتصادی ایران، قدرت قبایل بود. این گروهها به‌نوعی بیشتر سنت‌گرا، تابع وضع موجود، عامل پراکندگی و مخالف و مانع تمرکز قدرت و صنعتی‌شدن

بودند، چنان که بنابه نوشته نیکی کدی:

«اگر کسی به طور کلی به خاورمیانه و افریقای شمالی توجه کند، درمی یابد که تصادفی نیست اینکه در مناطقی که گروههای مذهبی و قبایل کوچ‌نشین بیشترین قدرت را داشتند، آخرین مکانهایی بودند که متمرکز و صنعتی گردیده‌اند. در این رابطه علاوه بر ایران، کشورهای همچون مراکش، لیبی، عربستان سعودی، سایر کشورهای عربی، افغانستان و آسیای مرکزی را می‌توان نام برد. در حقیقت ایران در بین بسیاری از کشورهای فوق‌الذکر، تحت کنترل کمتری از طرف قبایل کوچ‌نشین قرار داشت و از همین رو قادر بود تا تمرکز قدرت مرکزی و صنعتی شدن را قبل از بسیاری از آنها آغاز کند.» (۱۱)

ناصرالدین‌شاه برای رفع مشکلاتی همچون مقوله ضعف مشروعیت، دست به اقداماتی زد؛ از جمله کوشید تا با کنار گذاشتن شیوه زندگی قبیله‌ای، سنتهای پیشین سلطنت شاهنشاهی را زنده کند، با ایجاد بوروکراسی دولتی و پدید آوردن ارتش دائمی، قدرت و موقعیت خود را تثبیت و مستحکم نماید و با تقلید از رسوم شاهان پیشین ایران، به سلطنت خود مشروعیت بخشد، اما کوشش او در ایجاد بوروکراسی دولتی شکست خورد و در نتیجه اقوام محلی و ایلات از لحاظ اداری، ادعای استقلال و خودمختاری کردند. همچنین وی به دلیل مسائل مالی نتوانست ارتش کارآمدی را سامان دهد، پس در بازبانی شکوه پادشاهان ایران باستان نیز موفق نشد؛ از این رو نتوانست مشکلات داخلی را حل و فصل کند و توسعه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری را به انجام رساند. بنابه نوشته آبراهامیان، ناصرالدین‌شاه:

«با تأسی قاعده‌مند به دو خط مشی متقارن، بر سریر قدرت مانند: عقب‌نشینی در هنگام مواجهه با مخالفت خطرناک و مهم‌تر از آن، برانگیختن بسیاری درگیریهای قومی در جامعه متشتت خود. سلسله قاجار نه با زور و نه با تدبیر، بلکه با عقب‌نشینیهای سنجیده و انواع

دسیسه‌های ممکن در شبکه پیچیده رقابتهای گروهی بر ایران قرن

سیزدهم حکومت کردند.» (۱۲)

بدین ترتیب در عصر ناصری و در حالی که همه جوامع به فکر ترقی و پیشرفت بودند، ایران گرفتار مشکلات گوناگونی چون توسعه نیافتگی شبکه حمل و نقل و راههای ارتباطی، مشکلات پولی و مالی، عدم استقلال گمرکات، ازدست رفتن کشاورزی سنتی و کشت محصولات کشاورزی صادراتی سودآوری مانند تریاک و پنبه بود و به واسطه بی‌علاقگی و بی‌کفایتی متصدیان امور، در جاده فنا و زوال افتاده بود. (۱۳)

یکی از مناطقی که در سده‌های متمادی و از جمله سده نوزدهم مورد توجه قدرتهای بزرگ بوده و هر یک چیرگی بر این منطقه را برای سیاستهای استعماری خود در خاورمیانه ضروری یافتند، منطقه خلیج فارس بود که منطقه‌ای ژئوپلیتیک و دروازه تجارت جنوب ایران محسوب می‌شد. بندرعباس با مسقط و کراچی ارتباط داشت و بندر لنگه نیز با منطقه‌ای که امروزه امارات متحده عربی نامیده می‌شود، مرتبط می‌گردید و بوشهر هم دارای ارتباط مستقیمی با بصره، بحرین و مسقط بود. محصولات کشاورزی و کالاهای صنعتی ساخت ایران در سراسر این مسیرها جریان می‌یافت و جنوب ایران، به‌ویژه منطقه گرمسیر از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان مواد غذایی برای شبه‌جزیره عربستان به حساب می‌آمد. (۱۴) خلیج فارس دارای سه حوزه مهم بود: یکی خود خلیج فارس و کرانه‌های آن، دوم حوزه پس کرانه‌ای و سوم حوزه جهانی. حوزه کرانه‌ای شامل همه بنادر و سواحل خلیج فارس می‌شد. حوزه پس‌کرانه‌ای مناطق نزدیک به بنادر خلیج فارس همچون منطقه فارس را شامل بود و حوزه جهانی همه مناطقی را که با خلیج فارس ارتباط داشتند، شامل می‌شد. این سه حوزه به‌گونه‌ای با هم در ارتباط بودند و تحولاتی که در خلیج فارس اتفاق می‌افتاد، بر حوزه‌های دیگر نیز اثر می‌گذاشت.

اوضاع اروپا، به‌ویژه انگلیس، در دوره ناصری

همزمان با روی کار آمدن ناصرالدین‌شاه، اروپا یکی از پرآشوب‌ترین سالهای سده نوزدهم را می‌گذراند. نوپیدی آزادیخواهان و گسترش آرمانهای ملی، دست‌به‌دست هم داده و

زمینه را برای شورش و انقلاب فراهم نمود. انقلابهایی در بیشتر کشورهای اروپایی روی داد و نظام سیاسی و اجتماعی بسیاری از آنها از جمله فرانسه، اتریش و آلمان تغییر یافت و حکومت‌های استبدادی و مطلقه تا حدودی تعدیل شدند.^(۱۵) در ۲۲ فوریه ۱۸۴۸ اقدامات لویی فیلیپ شورش در فرانسه را موجب شد. لویی فیلیپ به انگلیس گریخت و تشکیل یک حکومت جمهوری در فرانسه اعلام شد.^(۱۶) این شورش که از فرانسه شروع شد، به تمام اروپا سرایت کرد و همه نیروهای کارگری و روشنفکری سوسیالیست نیز در آن مشارکت داشتند.^(۱۷) ناپلئون سوم پس از به قدرت رسیدن در فرانسه، کوشید خود را حامی و مدافع کاتولیک‌های جهان نشان دهد. هدف کوشش وی در جنگ‌های کریمه، حمایت از جنبش ملی در ایتالیا و بالکان، مداخله در چین (۱۸۵۷-۶۰)، ویتنام (۱۸۵۹-۶۲) و مکزیک و بازگرداندن اقتدار پیشین فرانسه بود و بدین ترتیب فرانسه موفق شد دوباره وارد صحنه بین‌الملل شده و دنبال منافع جدیدی باشد و حتی در صدد رویارویی با برتری انگلیس برآمد و براساس همین سیاست، متوجه ایران شد.^(۱۸)

در این مقطع، جمعیت اروپا رشد فزاینده‌ای یافت، به گونه‌ای که از ۱۸۷ میلیون نفر در سال ۱۸۰۰ به ۴۵۰ میلیون نفر در سال ۱۹۱۴ رسید. در کنار رشد جمعیت، گسترش علم و ثروت و رشد ناسیونالیسم افراطی نیز در کشورهای اروپایی پدیدار شد. یک مقوله دیگر که به گونه‌ای توجیه‌کننده سلطه‌طلبی اروپاییان بود، رشد فلسفه‌های برتری‌طلبانه در کشورهای اروپایی بود؛ از جمله داروینیسم اجتماعی که به حق بقا برای ثروتمندان معتقد بود. همچنین نظریه اداره معطوف به قدرت یا پیدایش ابرمرد هم به تقریب در همین فضا و محیط شکل گرفت و در آلمان، اندیشمندانی چون شوپنهاور و شاگردش، نیچه، بر این باور بودند که ابرمرد باید بکوشد سود بیشتری برای ملت خود به دست آورد. این افکار، سلطه‌گری قدرتمندان را توجیه و و پایه‌های نظری آنها را فراهم ساختند.^(۱۹)

عامل دیگری که باعث تحول در اروپا شد، آثار انقلاب صنعتی و توسعه اروپا بود که موجب رشد سرمایه‌داری و افزایش نیاز به صدور سرمایه شد. به همین خاطر دولتهای قدرتمند اروپایی در پی یافتن کانالهای جدید سرمایه‌گذاری از راه استعمار مناطق ضعیف‌تر برآمدند. بر همین اساس از سال ۱۸۸۵ اصطلاح منطقه نفوذ در اروپا پیدا شد و در پیمان برلن کشورهای

قوی، حق نفوذ در کشورهای ضعیف را برای خود به رسمیت شناختند. از سال ۱۸۷۹ تا ۱۸۹۹ کشورهای اروپایی سراسر افریقا را بین خود تقسیم کردند و همچنین متوجه آسیا شدند. یکی از مهم‌ترین مناطق مستعمراتی مدنظر اروپاییان، سرزمین هند بود. ایران هم به نوعی دروازه ورود به آنجا محسوب می‌شد؛ پس طبیعی بود که ایران کانون توجه قدرتهای استعماری قرار گیرد. این توجه در عصر ناصری بیشتر شد؛ زیرا کشورهای بزرگ برخلاف پیش که چند صباحی به تهاجم به کشوری می‌پرداختند و پس از دستیابی به منابع مورد نیاز، عقب‌نشینی می‌کردند؛ در این دوره کوشیدند به مراکز بزرگ تجاری و بازارهای پرسود جهان دست یابند؛ چنان که سه دولت بزرگ انگلیس، روس و فرانسه برای حفظ منافع خود در مستعمرات، از پای درآوردن حریف و دسترسی به دریا آزاد، به رقابت پرداختند. در نتیجه ایران که در سر راه سه قاره قرار داشت و محل گذر شاهراه بزرگ تجاری بود، عرصه زورآزمایی سیاستمداران سه دولت بزرگ شد.^(۲۰)

روابط بین‌الملل در سده نوزدهم و نیز موقعیت استراتژیک ایران که بین دو راه عمده دریای خزر از شمال و خلیج فارس و اقیانوس هند در جنوب و جنوب غربی قرار گرفته بود، موجب شد ایران به مرکز کشمکشهای سخت انگلیس و روسیه تبدیل شود. توجه انگلیس به ایران از تغییر وضع این کشور در مسائل جهانی ناشی بود، به‌ویژه انقلاب صنعتی که ترکیب اقتصادی آن کشور را دگرگون ساخته و حرکت بی‌سابقه‌ای برای پیشرفت و تأثیر آن به صورت استعمار به دورترین نقاط جهان، به‌وجود آورد. همچنین در این زمان نیروی دریایی انگلیس یکی از قوی‌ترین قوای دریایی جهان بود. این مسائل سبب شد ایران در سده نوزدهم، به‌ویژه پس از نیمه دوم، کانون توجه سیاستهای آن کشور قرار گیرد. این وضعیت با کوششهای ناپلئون برای استفاده از ایران به عنوان نقطه اتکابی برای وارد آوردن فشار بر انگلیس و فتح احتمالی هندوستان آغاز شد. پس از آن زمان انگلیس سیاست ماهرانه‌ای در پیش گرفت تا از ایران به عنوان سپر حفاظتی هندوستان و مانعی برای خطرهای احتمالی و پیش‌بینی‌نشده استفاده نمایند.^(۲۱) از این رو انگلیس جلوی هر کشوری که درصدد تسلط بر ایران و تضعیف سلطه بریتانیا بر هندوستان و خلیج فارس بود، می‌ایستاد. توسعه‌طلبی روسیه هم در این منطقه با همین مانع روبه‌رو شد، زیرا ایران برای روسیه هم مهم و بهترین راه دسترسی به هند و خلیج

فارس بود؛ بنابراین طبیعی بود که کشمکش طولانی بین انگلیس و روسیه در ایران پدید آید که همین کشمکش، مهم‌ترین پدیده سیاسی جهان در سده نوزدهم بود. (۲۲)

انگلیس برای رسیدن به اهداف دیپلماتیک و استراتژیک خود، برتری تجاری خود را در ایران تثبیت کرد. تجارت آن کشور در نیمه نخست سده نوزدهم با ایران در خلیج فارس و همچنین در مسیر بازارهای پرجمعیت شمالی، سیر صعودی پرشتابی یافت. با استقرار برتری سیاسی کمپانی هند شرقی در هندوستان، این شرکت در مبادله‌های تجاری با ایران در خلیج فارس، به جای پارچه‌های هندی، کالاها و پارچه‌های انگلیسی صادر کرد. حتی انگلیس مقدار زیادی از کالاهای خود را با کشتی تا دریای سیاه و بندر طرابوزان می‌فرستاد و از آنجا از راه عثمانی به بازارهای تبریز و مناطق شمالی ایران وارد می‌کرد. فعالیت تجاری بریتانیا روز به روز بیشتر می‌شد و در نیمه سده نوزدهم (۱۸۵۰)، انگلیس بزرگ‌ترین طرف تجاری ایران بود و بیش از پنجاه درصد صادرات و پنجاه درصد واردات ایران را در دست داشت. (۲۳) در دوره ناصری روابط تجاری انگلیس با ایران رو به افزایش بود. این ترتیب صعودی تا جنگ جهانی اول ادامه داشت. جمع مبلغ داد و ستد در کشور که در سال ۱۸۷۵/۱۲۵۴ ش. به ۷/۱ میلیون پوند استرلینگ می‌رسید، در سال ۱۸۹۵/۱۲۷۴ به ۳ میلیون و در سال ۱۹۱۴/۱۲۹۳ به ۵/۴ میلیون پوند رسید. تراز تجارت خارجی، بیست درصد به سود بریتانیا بود. حدود نیمی از این داد و ستد در اختیار هند بریتانیا بود. سهم امپراتوری بریتانیا در صادرات ایران بیشتر بود و به بیست و پنج درصد می‌رسید. بنابه یک برآورد تقریبی لیتن (Litten)، سرمایه‌گذاری بریتانیا در ایران از سال ۱۸۶۰/۱۲۳۹ ش. تا ۱۹۱۳/۱۲۹۲ ش. در شرکتهای نفتی، تسهیلات حمل و نقل، تلگراف و فرش، در جمع به ۱۰ میلیون پوند استرلینگ می‌رسید. (۲۴)

نفوذ تجاری روسیه نیز از نیمه سده نوزدهم در ایران افزایش یافت و این افزایش به خاطر صنعتی شدن روسیه و تا حدی توسعه طلبی آن در آسیای میانه و ایران بود. پس ایران به بازاری برای کالاهای صنعتی روسیه تبدیل گردید. سهم روسیه در تجارت خارجی ایران نیز افزایش یافت و از تسلط مطلق سهم بریتانیا در تجارت ایران کاست. اوج نفوذ روسیه و رسیدن به برتری در ایران در اواخر دوره ناصری و دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ بود. روسیه حتی در سال

۱۳۱۲/۱۸۹۵ق. به‌عنوان طرف مهم تجاری ایران، اگر بر انگلیس پیشی نگرفته بود، به‌یقین با آن کشور برابری می‌کرد.^(۲۵) حتی در دههٔ بعد، از نظر اقتصادی بر انگلیس پیشی گرفت، ولی از نظر سیاسی، به‌دلیل مشکلات صنعتی و نظامی و ضعف دیپلماسی عقب افتاد.

روابط ایران و انگلیس در حوزهٔ خلیج فارس، از آغاز تا دورهٔ ناصری

انگلیسیها از زمان ورود نخستین استعمارگران به خلیج فارس، به این منطقه مهم و استراتژیک توجه داشتند. از زمانی که پرتغالیها و بعد اسپانیاییها وارد خلیج فارس شدند و مناطقی همچون بندر گمبرون (بندرعباس) را تصرف کردند، انگلیسیها نیز به‌وسیلهٔ کمپانی هند شرقی سخت کوشیدند مناسبات اقتصادی خود را با ایران آغاز کنند و کشتیهای خود را روانهٔ خلیج فارس سازند. سیاست نفوذ در خلیج فارس در طول دوران حکومتهای صفوی، افشار و زند ادامه یافت و آنان در سده‌های شانزده، هفده و هجده، منافع بازرگانی و اقتصادی خود را در خلیج فارس توسعه و تحکیم بخشیدند و بر همین اساس رقابتهای سختی با استعمارگرانی چون اسپانیا، پرتغال، هلند و فرانسه داشتند.

در نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم، انگلیس برتری و سیادت دریایی، بازرگانی و اقتصادی در منطقهٔ خلیج فارس به‌دست آورد و افزون‌بر آن از نفوذ سیاسی ویژه‌ای در کشورهای ساحلی خلیج فارس برخوردار گردید.

این کشور در اوایل سدهٔ نوزدهم درصدد برآمد برای حفظ برتری دریایی و بازرگانی خود در خلیج فارس، تجارت خارجی بنادر و جزایر خلیج فارس را به‌طور کامل در انحصار خود بگیرد و برای این منظور سردهستهٔ نیروی نظامی بمبئی را برای سرکوب دزدان دریایی، ایجاد امنیت بازرگانی و رویارویی با بی‌نظمیها و ناامنیهایی که از سوی قبایل عرب، به‌ویژه اعراب عمان و قاسمی به‌وجود می‌آمد، به خلیج فارس اعزام کرد و شیوخ عرب را شکست داد و با بستن یک قرارداد عمومی صلح در سال ۱۸۲۰، مسئولیت زیادی برای حفظ امنیت تجاری خود در خلیج فارس یافت^(۲۶) و توانست از بی‌کفایتی شیوخ محلی منطقه استفاده کرده و قدرت بیشتری به‌دست آورد.

انگلیس همچنين با بستن يك سلسله قرارداد با شيوخ منطقه خليج فارس، به تدريج نفوذ سياسي خود را نيز گسترش داد. با بستن چنين قراردادهايي، نماينده سياسي انگليس در بوشهر نيز مقام بالايي يافت و بوشهر و محل اقامت نماينده سياسي بریتانيا، كانون حل و فصل مسائل سياسي بين دولت بریتانيا و شيوخ عرب شد، تا جايي که به نماينده سياسي بریتانيا در بوشهر لقب شاه بی تخت و تاج خليج فارس داده شد. (۲۷)

در آغاز سده نوزدهم نيز حضور سياسي، اقتصادي انگليس در خليج فارس پررنگ تر شد، به ويژه پس از لغو تجارت برده در سال ۱۸۳۲ که کشتيهاي انگليس به بهانه مبارزه با تجارت برده و در واقع براي نفوذ بيشتري و تسلط بر خليج فارس، با انعقاد قراردادهای مختلف منسوخ کردن تجارت برده با شيوخ مسقط، عمان، بحرین، کويت و دولتهای عثمانی و ایران، به نفوذ و حضور سياسي و بازرگانی خود در خليج فارس ابعاد تازه ای بخشيدند.

انگليس پس از سال ۱۸۹۴ تسلط و برتری بی رقیبی را در خليج فارس به دست آورد و تا زمان پيدا شدن ناوگانهای تجاری روسيه و آلمان در آبهای خليج فارس، آن را حفظ نمود. تجارت منطقه نيز به طور انحصاری در اختيار بریتانيا قرار گرفت و منافع تجاری آن کشور نيز از هر کشور ديگري در اين حوزه بيشتري بود. (۲۸)

به مرور زمان انگليس با به دست آوردن امتيازهای مختلف، حضور خود را گسترش داد، اما به ويژه از زمان روی کار آمدن ناصرالدین شاه در نیمه دوم سده نوزدهم، رقیب سرسخت و مقاوم انگليس، يعنی روسيه، از تسلط و نفوذ یک جانبه آن بر سياست، اقتصاد و بازرگانی ایران جلوگیری کرد و دوران جدیدی از رقابت دو قدرت و روابط ایران با آن دو به وجود آمد.

روابط ایران و انگليس در عهد ناصرالدین شاه

یکی از مسائلی که در روابط بين ایران انگليس در دوره ناصری نقش مهمی داشت، مسئله هرات بود. اين مسئله در زمان فتحعلي شاه و محمدشاه نيز از مسائل مهم و پر نقش در روابط خارجی ایران، به ويژه رابطه با انگليس بود. در زمان فتحعلي شاه، محمدميرزا، فرزند عباس ميرزا، پس از شکست دادن کامران ميرزا، هرات را محاصره نمود و نزديک بود که آنجا را

تصرف نماید که عباس میرزا فوت کرد و او توسط فتحعلی شاه به تهران احضار شد. (۲۹)

محمدشاه نیز پس از به قدرت رسیدن برای تنبیه کامران میرزا با سپاهی در سال ۱۲۵۳ ق. عازم هرات شد و آنجا را محاصره کرد. در این زمان مکنیل (Macnill)، سفیر انگلیس در ایران، با حمله محمدشاه به هرات مخالفت کرد، اما محمدشاه به نظر او اعتنایی نکرد. مکنیل هم قطع روابط سیاسی انگلیس با ایران را اعلام و اظهار داشت که اگر ایران از محاصره هرات دست برندارد، دولت انگلیس با ایران وارد جنگ خواهد شد. سرانجام انگلیس نیروی نظامی خود را در بوشهر پیاده و اعلام کرد: اگر سپاه ایران از محاصره هرات دست برندارد، همه سواحل خلیج فارس و حتی تمام مملکت را تصرف خواهد نمود.

محمدشاه وقتی خود را در برابر انگلیس دید، به ناچار دست از محاصره کشید و بدون اینکه حق حاکمیت ایران را بر هرات به رسمیت بشناسد، با انتشار اعلامیه‌ای به تهران بازگشت. (۳۰)

پس از آنکه ناصرالدین شاه به قدرت رسید، دوباره مسئله هرات مطرح شد. در این زمان به دلیل اوضاع ایران و تحولات جهانی، هرات نقش عمده‌ای در روابط ایران با اروپا و به ویژه انگلیس بازی می‌کرد. در این زمان به دلیل اقدامهایی که امیرکبیر در عرصه ارتش ایران انجام داده بود، سپاه ایران با توان بیشتر و تجهیزات مدرن‌تر به طرف هرات حرکت کرد.

فرماندهی سپاه به عهده میرزا حسام السلطنه، والی خراسان، بود. سپاه ایران پس از پنج ماه محاصره، سرانجام در اول ربیع‌الاول ۱۲۷۳ هرات را تصرف و خطبه به نام ناصرالدین شاه خوانده شد. دولت انگلیس که از این اقدام ناراضی بود و نتوانست کاری انجام دهد، با ایران قطع رابطه نموده، سفارت خود را در تهران تعطیل کرد. (۳۱) سپس برای ایجاد فشار به ایران به نیروی نظامی متوسل شد و تعدادی از نیروهای خود را به فرماندهی ژنرال استاکر (Stalker) در بنادر دریای عمان متمرکز نمود. همچنین تمام وکلای انگلیسی ساکن ایران و اکتش نشان دادند و کاپیتان جونز، بالیوز انگلیس در بوشهر، بیرق انگلیس را پایین آورد و بوشهر را ترک کرد. با خروج وی، چند کشتی جنگی انگلیسی در کنار بوشهر پدیدار و آماده جنگ شدند. در این زمان

مقاله ● تاریخ روابط سیاسی، اقتصادی ایران و انگلیس در دوره ناصری / ۱۰۳

نیروی کافی و منظم در بوشهر وجود نداشت و کارگزاران کشور با وجودی که چنین رویدادی در دوره محمدشاه نیز رخ داده بود و انگلیسیها جزیره خارک را تصرف کرده بودند، اما باز به فکر پاسداری از مرزهای استراتژیک ایران نبودند. اگرچه عده‌ای نیروی نظامی پس از تهدید انگلیس روانه بوشهر شدند، اما تعداد آنان بسیار اندک و از نظر نظامی ضعیف بودند. (۳۲)

در برابر، فرماندهان انگلیسی، همچون استاکر و آدمیرال سرهنری، با سپاه مجهز و امکانات کافی آماده حمله به بوشهر شده و ضمن ارسال نامه‌ای به دریاییگی، تسلیم شهر یا آمادگی برای جنگ را خواستار شدند. (۳۳)

سرانجام نیروهای انگلیسی روز دوشنبه نهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ / ۷ دسامبر ۱۸۵۶ به بوشهر حمله‌ور شدند و نیروهای مردمی با وجود شجاعت و رشادتی که به خرج دادند (۳۴)، به دلیل نبود توازن قوا و نرسیدن نیروی کمکی، شکست خورده و بوشهر به تصرف نیروهای انگلیسی درآمد.

پس از تصرف بوشهر، قوای انگلیس دریاییگی را به همراه هفت تن از اطرافیانش به عنوان اسیر جنگی به بمبئی فرستادند و در بوشهر حکومت نظامی برقرار شد.

وزارت خارجه ایران در مکاتبه‌ای که در ۶ جمادی‌الاول ۱۲۷۳ به کارپردازی تفلیس فرستاد، مطالب جالب توجهی در مورد چگونگی تهاجم قوای انگلیس بیان داشت که نشان‌دهنده بی‌خبری حکام ایران از تحولات بین‌المللی و استراتژی قدرتهای بزرگ در مورد ایران بود. برخی از مطالب نامه یاد شده بدین قرار است:

«...ما چگونه خیال می‌کردیم که انگلیس غفلتاً حمله بر بنادر ما می‌آورد و به کلی سرحدات خود ما را نوشته بودیم امر در کار است و به اصلاح می‌گذرد، دست به کار جنگ نزدیک و به همین ملاحظه، بعد که قشون و استعداد درستی هم به بوشهر نفرستاده بودیم؛ فقط دو فوج نپاوندی و قراچه‌داغی که از برای ساخلوی بوشهر معین شده بود، در بوشهر بود، آن هم ناقص... بلی خبط کلی که از نواب مؤیدالدوله، حکمران فارس، به عمل آمد، این بود که از روز اول

می‌دانستیم بوشهر را نمی‌شود حفظ کرد؛ نوشته بودیم قورخانه و آذوقه زیاد در بوشهر انبار نکنند و یک توپخانه در بوشهر حاضر و آماده داشته باشند... اگر خوب ملاحظه شود، انگلیس کاری کرده که در روی زمین، از هیچ دولت ناشی نشده است و نمی‌شود که بی‌خبر حمله به دولتی ببرد و بنادر دولتی را تصرف نماید، در حالی که حرف مصالحه در میان داشته و دارد.» (۳۵)

وقتی خبر حمله انگلیس و سقوط بوشهر به تهران رسید، ناصرالدین‌شاه سخت متأثر شد و میرزا آقاخان صدراعظم را مأمور تدارک و اعزام سپاه نمود. سرانجام سپاهی به فرماندهی شجاع‌الملک، برادرزاده صدراعظم، عازم بوشهر شد. این سپاه با نیروهای مردمی و خوانین مناطق تنگستان، دشتی و دشتستان برای مبارزه با انگلیس هم‌دست شد. (۳۶) نخستین نبرد بین سپاه ایران و نیروهای انگلیس در منطقه خوشاب* اتفاق افتاد که نیروی ایران شکست خورد و عقب‌نشینی کرد و بنابه نوشته هنت که خود شاهد این جنگ بود: «مقام جنگی ایران از هر جهت سست و غیرقابل اعتماد بود.» (۳۷) این جنگ تلفات جانی و مالی زیادی برای ایران به همراه داشت. (۳۸)

از مهم‌ترین عوامل شکست سپاه ایران می‌توان به نداشتن تجهیزات کافی نظامی، ناآشنایی و رعایت نکردن فنون نظامی و فشارهای اقتصادی ناشی از قحطی اشاره کرد. (۳۹)

خبر شکست سپاه ایران از قوای انگلیس، در همه‌جای ایران پخش شد. این امر گرچه به حرکت نیروهای کمکی به سوی بوشهر اندکی سرعت داد و یک‌همدلی بین نیروهای مختلف نظامی و مردم جنوب برای رویارویی با انگلیس ایجاد کرد، اما نه تنها به صورت عملی اقدامی علیه انگلیس صورت نگرفت، بلکه حتی موجب تضعیف روحیه مردم و سپاه ایران نیز گردید و در برابر، عده‌ای از سپاهیان انگلیس به فرماندهی او ترام از بوشهر به سوی اروندرود حرکت کرده و خرمشهر را تصرف کردند و سپس به اهواز رفتند. (۴۰)

خبر پیشرفت و پیروزیهای سپاه انگلیس موجب ترس ناصرالدین‌شاه و ناامیدی وی از

* روستایی واقع در شرق برازجان، مرکز شهرستان دشتستان در استان بوشهر.

امکان پایداری و مقاومت در برابر سپاه انگلیس گردید. دولتهای روسیه و فرانسه نیز که به شکست کامل ایران مایل نبودند، وقتی دیدند ایران توان رویارویی با قوای انگلیس را ندارد، به ناصرالدین‌شاه پیشنهاد میانجی‌گری دادند؛ به‌ویژه به وی توصیه کردند که ارتش خود را هرچه زودتر از هرات فراخواند. ناصرالدین‌شاه هم که امیدی به پایداری در برابر انگلیس نداشت و نیز به این نتیجه رسیده بود که کشورهای دیگر در برابر انگلیس از او حمایت نمی‌کنند، به نیروهای خود دستور بازگشت داد و به پذیرش و عقد معاهدهٔ صلح با انگلیس مجبور گردید. سپس به فرخ‌خان امین‌الملک، سفیر ایران، که همزمان با حملهٔ سپاه ایران به هرات، راهی اروپا شده بود و در پاریس به سر می‌برد، دستور داد برای پایان دادن به جنگ و بستن معاهدهٔ صلح، با سفیر انگلیس در پاریس مذاکره نماید. پس با وساطت ناپلئون دوم مذاکرات صلح بین او و لرد کاولی در پاریس آغاز و سرانجام در ۴ مارس ۱۸۵۷ / ۷ رجب ۱۲۷۳ عهده‌نامهٔ پاریس بین فرخ‌خان امین‌الملک و لرد کاولی به امضاء رسید. (۴۱)

بر اساس این عهده‌نامه، صلح بین ایران و انگلیس برقرار شده و انگلیسها متعهد شدند نیروهایشان را در مدت کوتاهی از خاک ایران خارج سازند و اسرای جنگی ایران را آزاد نمایند. در برابر، دولت ایران متعهد شد بی‌درنگ هرات را تخلیه و از هر گونه ادعای حاکمیت نسبت به هرات و نقاط دیگر افغانستان صرف نظر کند و در امور داخلی آن هیچ‌گونه دخالتی نکند. همچنین دو دولت افتتاح کنسولگری در شهرهای مهم یکدیگر را به رسمیت شناختند. (۴۲) در زمان بستن عهده‌نامهٔ پاریس، دولت انگلیس در واقع از ناآگاهی دولت ناصرالدین‌شاه استفاده کرد، زیرا ناصرالدین‌شاه سیاستهای جهانی را نمی‌شناخت؛ زمانی که انگلیس به ایران حمله کرد، قیام مردم هند در برابر انگلیس شروع شده بود و بخش وسیعی از قسمت شمال هند، زیر تأثیر این قیام قرار داشت. (۴۳)

همچنین اگر ناصرالدین‌شاه تجهیزات کافی و نیروی انسانی لازم در اختیار حسام‌السلطنه قرار می‌داد و از او حمایت می‌کرد، می‌توانست نفوذ ایران را در قندهار ممکن کند و امرای هندوستان را با توجه به شکل‌گیری شورش آنجا که رو به گسترش هم بود، تحریک نموده و به شورش سراسری در برابر انگلیس تشویق نماید و این هم در حالی بود که حسام‌السلطنه به

ناصرالدین‌شاه اطلاع داده بود که شورش هند آغاز شده است. وی خواستار این بود که با ارتش خود به هندوستان برود، اما میرزا آقاخان اعلام داشت که اگر «حسام السلطنه به هند برود، سلطنت ایران را هم به رایگان به دست خواهد آورد و سلسله قاجار را منحل خواهد ساخت.» (۴۴)

به هرحال عهدنامه پاریس ضربه شدیدی بر پیکر استقلال سیاسی و اقتصادی ایران وارد ساخت و محدودیت ارضی ایران را افزایش داد. انگلیس با زبردستی و یژه‌ای در چنین موقعیتی از بی‌لیاقتی سرداران ایران و جاه‌طلبی کسانی مانند میرزا آقاخان نوری و به‌ویژه جهان‌ناشناسی و بی‌کفایتی ناصرالدین‌شاه به‌خوبی استفاده کرد و به هدف سیاسی خود که همان جدا نمودن افغانستان از ایران و بستن دروازه هند بر روی دولت روسیه بود، رسید و دروازه تجارت خارجی ایران در خلیج فارس را نیز به دست گرفت. ایران در واقع به صورت کشور نیمه‌مستعمره‌ای درآمد و قدرتهای خارجی به بیشترین اهداف سیاسی و اقتصادی خود دست یافتند و امتیازهای کلانی را صاحب شدند.

پس از قضیه هرات، ایران برای رهایی از تنگناهای سیاسی دو قطب قدرت، روس و انگلیس، به سوی نیروی سومی چون آمریکا، آلمان و اتریش که در واقع در آن مقطع در نظام بین‌المللی، کشورهای دست‌دومی بودند، روی آورد. (۴۵)

ناصرالدین‌شاه پس از بسته شدن عهدنامه پاریس، دوباره متوجه آمریکا شد و این تمایل به ایجاد روابط سیاسی و تأسیس کنسولگری بین دو کشور هم منجر گردید، اما هدف مهم ایران که همانا دست‌یابی به نیروی دریایی و حمایت آمریکا از ایران در برابر روس و انگلیس بود، محقق نشد، زیرا سیاست آمریکا در آن زمان، سیاست بی‌طرفی در مسائل بین‌المللی و دفاع از منافع اقتصادی خویش بود. (۴۶)

ناصرالدین‌شاه برای ایجاد نیروی سوم، حتی متوجه آلمان نیز شد و با خرید دو کشتی در سال ۱۸۸۵ / ۱۳۰۲ ق. به نامهای پرسپولیس و شوش، رؤیای ایجاد و تأمین نیروی دریایی را در سر پروراند، اما این دو کشتی در عمل کارآیی سودمندی در خلیج فارس و رود کارون نداشته و بی‌استفاده رها شدند. همچنین روسیه و انگلیس به‌شدت با نفوذ آلمان به مخالفت برخاستند و ناصرالدین‌شاه هم به ناچار عقب نشست.

مقاله ● تاریخ روابط سیاسی، اقتصادی ایران و انگلیس در دوره ناصری / ۱۰۷

انگلیس پس از آنکه شورشیان هند را شکست داد و آتش انقلاب آنان را خاموش ساخت، همه حقوق کمپانی هند شرقی انگلیس را صاحب شد و آن کشور پهناور به طور رسمی ضمیمه امپراتوری انگلیس گردید.

از این پس دولت انگلیس قدرت زیادی به دست آورد و توانست با تسلط بر ایران و هند، منافع زیادی به دست آورد و روز به روز بر نفوذ خود در ایران بیفزاید. از جمله در دستگاه دولت ناصری نفوذ زیادی یافت و توانست با انتخاب چهره‌های مورد نظر خود در پست صدراعظمی ایران، همچون میرزا حسین خان سپهسالار، به امتیازهای پرسودی دست یابد. سپهسالار که اساس سیاستش را بر پایه همکاری با انگلیس قرار داده بود و پیشرفت و آبادانی ایران را در گرو دوستی با آن کشور می‌دانست، در ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲ امتیاز نهایی بهره‌برداری از معادن را به مدت هفتاد سال به بارون جولوس دورویتر واگذار کرد که البته سرانجام این امتیاز لغو گردید.

ویلم لنین علت لغو قرارداد مزبور را آغاز نشدن کارهای رویتر در موعد مقرر می‌داند، (۴۷) اما دلیل اصلی آن، فشار روسها بر دولت ایران بود.

اقدام دیگر سپهسالار، آشنا نمودن ناصرالدین شاه با افکار پیشرفته غرب و تشویق پادشاه ایران به رفتن به اروپا بود. این سفر سرانجام در بهار ۱۸۷۳ / ۱۲۹۰ ق. انجام شد. پادشاه ایران در این مسافرت از کشورهای روسیه، آلمان، انگلیس، فرانسه، سویس، اتریش، ایتالیا و عثمانی بازدید کرد، اما مقصد اصلی او هند بود.

نتیجه این سفر، جدایی مجمع‌الجزایر بحرین از ایران و تسلط انگلیس بر آنجا بود. (۴۸)

یکی دیگر از امتیازهای انگلیس، امتیاز احداث خطوط تلگرافی بین تهران - خانبین، تهران - بوشهر، تهران - بلوچستان، تهران - تبریز - جلفا و خط تلگرافی بین بنادر گواتر جاسک - بندرعباس بر اساس پنج قراردادنامه‌ای بود که از سال ۱۸۶۲/۱۲۷۹ ق. تا ۱۸۶۸/۱۲۸۴ ق. از سوی دولت ایران به اداره تلگراف و کمپانی تلگراف هند و اروپا واگذار گردید. (۴۹)

امتیاز دیگری که انگلیس پس از سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۸۷۸ و باز با کمک سپهسالار که در این زمان وزیر امور خارجه بود، به دست آورد، امتیاز آزادی کشتیرانی در کارون در سال ۱۸۸۸ بود که بی‌درنگ پس از آن، شرکت انگلیسی لینچ، تجارت آنجا را به دست

گرفت. این امتیاز برای انگلیس خیلی مهم بود، چون این دولت در پی آن بود که ارتباط مستقیمی بین اروندرود و تهران برقرار سازد تا بتواند کالاهای خود را به مرکز ایران انتقال دهد؛ بنابراین با چنین هدفی، انگلیس برای کشتیرانی کارون ارزش زیادی قایل بود. (۵۰)

این امتیازها موجب نفوذ روزافزون انگلیس در ایران شد، گرچه روسیه مخالفت شدید یا در واقع، رقابت سختی با انگلیس داشت، اما در عصر ناصری هر دو به امتیازهای مورد نظر خود رسیدند و در واقع هر امتیازی که یکی از آنها می‌گرفت، بی‌درنگ کشور رقیب نیز امتیازی مشابه را دریافت می‌کرد.

انگلیس که به دلیل مشکلات داخلی خود و رقابت محافظه‌کاران و لیبرالها نتوانسته بود در برابر افزایش نفوذ روسیه و آلمان در ایران واکنش شدید نشان دهد و در کسب برخی از امتیازها عقب افتاده بود، تصمیم گرفت با دعوت ناصرالدین‌شاه به انگلیس، در کسب امتیاز از رقبای خود پیشی بگیرد که این اتفاق نیز افتاد؛ بدین شکل که با سفر سوم ناصرالدین‌شاه به اروپا در سال ۱۸۸۹ و اقامت وی در انگلیس، دولت انگلیس با استفاده از مهره‌های نیرومندی همچون میرزا ملکم‌خان، توانست امتیازهای مختلفی بگیرد.

از مهم‌ترین امتیازهایی که انگلیس در آن زمان تا سال ۱۸۹۶ / ۱۳۱۳ ق. در ایران به دست آورد، عبارتند از:

۱. امتیاز لاتاری یا بخت‌آزمایی میرزا ملکم‌خان و فروش آن به قیمت چهل هزار لیره به یک مؤسسه انگلیسی به نام شرکت سرمایه‌گذاری در ایران. گرچه این امتیاز سرانجام لغو شد، اما این نشان از نفوذ انگلیسیها داشت.

۲. کسب امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی ایران، استخراج معادن و نشر اسکناس در سال ۱۳۰۶ ق / ۱۸۸۹ توسط بارون ژولیوس دو رویتزر.

۳. کسب یک سلسله امتیاز توسط اتباع انگلیس برای احداث راه و راه‌آهن در مناطق جنوبی ایران در سالهای ۱۳۰۷ ق / ۱۸۹۰، ۱۳۰۸ ق / ۱۸۹۱ و ۱۳۱۶ ق / ۱۸۹۸ توسط بانک شاهنشاهی ایران. احداث و بهره‌برداری از راههای تهران - اهواز، بروجرد - اصفهان، تهران - قم - اصفهان نیز به بانک یاد شده واگذار شد.

۴. در ژانویه ۱۸۹۰ / ۱۳۰۸ ق. امتیاز بهره‌برداری از توتون و تنباکوی ایران (معروف به امتیاز رژی) به شرکتی انگلیسی به نام شرکت دخانیات شاهنشاهی ایران واگذار شد. (۵۱) این قرارداد سرانجام با مخالفت نیروهای ملی و مذهبی روبه‌رو شد و لغو گردید. دولت انگلیس که لغو این امتیاز را یک شکست و عقب‌نشینی سیاسی برای خود تلقی می‌کرد، به تحریکاتی در برابر ناصرالدین‌شاه و امین‌السلطان دست زد؛ از جمله از میرزا ملکم‌خان که با کمک سیدجمال‌الدین اسدآبادی روزنامه قانون را در لندن انتشار می‌داد، حمایت کرد. (۵۲) در واقع لغو امتیاز تنباکو سرآغاز بیداری ایرانیان و آغاز مرحله نوینی در حوادث اجتماعی ایران بود. (۵۳)

فعالیت‌های اقتصادی انگلیسی‌ها در ایران

فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌داران و بازرگانان انگلیسی سبب افزایش نفوذ انگلیس در ایران بود. سرمایه‌گذاران انگلیسی بیشترین فعالیت خود را در امور تجاری، بانکی و ارتباطی متمرکز نمودند و با سرمایه‌گذاری در صنایع نفت جنوب، در یک رشته صنعتی سودآور مشارکت کردند.

تاجران انگلیسی تا نیمه دوم سده سیزدهم هجری گرایش چندانی به معامله تجاری با ایران نداشتند و روابط تجاری ایران با بریتانیا بیشتر از راه کمپانی هند شرقی انجام می‌گرفت که از راه بنادر خلیج فارس کالاهای هندی را با کالاهای ایرانی داد و ستد می‌کرد. کالاهای انگلیسی به پیروی از شبکه‌های ارتباطی آن دوره از راه استانبول و طرابوزان وارد بازار تبریز می‌شد. تبریز در واقع از نیمه سده سیزدهم پایگاه عملیات تجاری بازرگانان انگلیسی شد. (۵۴)

در زمان ناصرالدین‌شاه شرکتهای مختلف انگلیسی در ایران فعالیت داشتند. شرکت انگلیسی میلز (Mills and Co) که در لندن استقرار داشت، سفارشی برای فروش یکصد هزار قبضه تفنگ از دولت ایران دریافت نمود و بر آن بود تا در اصفهان و شیراز نیز شعبه‌هایی تأسیس نماید تا بتواند با تجار روس در ایران رقابت کند. بزرگ‌ترین تجارتخانه‌ای که در تبریز در نیمه دوم سده سیزدهم فعالیت داشت، شرکت رالی و آنجلاستو (Rali and Angelasto) بود که زیر حمایت

بریتانیا قرار داشت و به وسیله پنج برادر تاجرپیشه یونانی تبار تأسیس شده بود. این تجارتخانه به وارد کردن قماش منچستر و صدور ابریشم گیلان می پرداخت، تا آنکه پس از بروز واقعه بیماری کرم ابریشم در سال ۱۲۸۸ق. / ۱۸۷۱ به کار خود پایان داد. در اواخر سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم هجری قمری حدود پانزده شرکت تجاری انگلیس در ایران فعالیت داشتند:

۱- شرکت هلندی تبار هاتس و پسر (Hotz and Son) که در سال ۱۲۷۰ق / ۱۸۵۰ در بوشهر مستقر شد و پس از ثبت شرکت در لندن، زیر حمایت بریتانیا قرار گرفت و حدود بیست سال به کار واردات و صادرات کالا مشغول بود.

۲- شرکت زیگلر (Ziegler) که سویسی تبار بود و پس از ثبت شرکت در لندن، به طور رسمی زیر حمایت دولت بریتانیا قرار گرفت. فعالیت این شرکت از تبریز با واردات قماش منچستر و صادرات ابریشم در سال ۱۲۷۰ق / ۱۸۵۰ آغاز شد. این شرکت در تهران هم شعبه داشت و به معامله نقره هم می پرداخت و در سالهای پایانی سده نوزدهم به کمک شرکت هاتس و پسر به کار تجارت قالی و توسعه قالبیافی نیز پرداخت.

۳- شرکت مویر و تویدی (Messrs, Muir Tweedy and CO) که بعدها به شرکت تجارتي خلیج فارس (Persian Gulf Trading Company) تغییر نام داد. این شرکت دارای یک شعبه در اصفهان و نمایندگیهایی در بغداد، بصره، بوشهر، شیراز و تهران بود.

۴- شرکت گری پل (Gray Paul and Co) که از سال ۱۲۸۳ق / ۱۸۶۶ در بوشهر استقرار یافت و نقش مهمی در توسعه تجارت جنوب و جنوب غربی ایران داشت. این شرکت به شرکت گری داوز (Gray Dawes) که نمایندگی تجارت و کشتیرانی لندن را داشت، وابسته بود و در بوشهر، بندرعباس، بندر لنگه، خرمشهر و بندر دیگر خلیج فارس نماینده شرکت تجاری هند بریتانیا بود. این شرکت در سال ۱۲۸۸ق. / ۱۸۷۱ برای نخستین بار پیشنهاد کشتیرانی کارون را به دولت بریتانیا و نایب السلطنه هند ارائه کرد. پس از آن این شرکت با نام گری مکنزی (Gray Makenzie) فعالیت نمود.

۵- شرکت هیلد برانت استیونس (Hild Stevens)، این شرکت یک واحد معتبر بازرگانی بود که نخست با شرکت زیگلر کار می کرد، اما بعد به رقابت با آن شرکت پرداخت و در سالهای ۱۲۹۲ تا

۱۳۵۳/ق/۱۸۷۵ تا ۱۹۳۴ فعالیت داشت.

۶- شرکت دیوید ساسون (E. David Sasso and Co) که به واردات و صادرات بین ایران و بریتانیا و به ویژه صادرات تریاک اشتغال داشت و در شهرهای بوشهر، اصفهان و کرمانشاه دارای نمایندگی تجاری بود.

۷- شرکت برادران لینچ (Lynch Brothers) که از سال ۱۲۷۵/ق/۱۸۴۱ در بغداد مستقر بود و نخستین کشتی را هنگام افتتاح کارون در سال ۱۳۰۶/ق/۱۸۸۸ وارد عمل کرد و با حمایت دولت بریتانیا سرویس منظم کشتیرانی بین خرمشهر، اهواز و شوشتر برقرار نمود. در شهرهای خرمشهر، اهواز، دزفول و شوشتر دارای شعبه بود و تا سال ۱۳۸۰/ق/۱۹۶۰ در ایران فعالیت داشت.

۸- شرکت لیوینگستون، زیتن (Livingston. Zeytoon and Co) که در بندرهای عباس، بوشهر و لنگه فعالیت داشت.

۹- شرکت ای و تی ملکم (A. and T malcolm) که در بندرهای عباس، بوشهر و لنگه فعالیت داشت.

۱۰- شرکت دیکسن (H. C. Dixn and Co) که در لندن، منچستر، بوشهر و اصفهان فعالیت داشت.

۱۱- شرکت شاول مراد حمیم و پسران (Shawul Morad Hayem and Sons) که نماینده تجارتخانه اسرائیلی- هندی بود و در بوشهر دفتر تجاری داشت.

۱۲- تجارتخانه سایکس (Sykes) که در منچستر و کرمانشاه فعالیت تجاری داشت.

۱۳- شرکت فوربس فورس کمپل که در مشهد به تجارت می پرداخت.

۱۴- شرکت لوید اسکات (Lloyd Scott and Co) که در بندر خرمشهر فعالیت می کرد.

۱۵- شرکت هودز (Hoods limited) که در لندن، منچستر و تهران فعالیت می کرد.

۱۶- شرکت برادران شومن (Schumann Brothers and Co) که در ارومیه فعالیت می کرد. (۵۵)

انگلیس برای به دست آوردن منافع تجاری بیشتر در مناطق جنوبی و شرقی ایران، افزون بر بازرگانان و تجارتخانه های خود، از تجار هندی نیز استفاده می کرد. همچنین عده ای از تجار

معتبر و بانفوذ ایرانی به دلیل نداشتن توان رقابت تجاری با انگلیس و بازرگانان خارجی دیگر و نیز به خاطر ناامنی شدید، زیر حمایت انگلیس قرار می‌گرفتند و انگلیس از آنها برای تأمین منافع اقتصادی و رونق تجارت خود استفاده می‌کرد که از جمله آنان می‌توان از حاج عبدالکریم و حاج محمد قوام‌التجار از مشهد، حاج میرزا محمود مشکی از اصفهان و حاج بابا صاحب، برادر ملک‌التجار بوشهر، نام برد. (۵۶)

دولت انگلیس افزون بر فعالیت تجاری و تأسیس شرکتهای تجاری، از راه کسب امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی نیز توانست بر نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در ایران بیفزاید، چراکه این بانک افزون بر نشر اسکناس و تسلط بر بازار پول کشور، در تجارت خارجی نیز نقش زیادی داشت. همچنین از نظر سیاسی هم بانک شاهنشاهی با ایجاد ارتباط با رجال سیاسی کشور از راه اعطای وامهای درازمدت، به تحکیم سلطه سیاسی انگلیس در ایران کمک فراوانی کرد. (۵۷)

بنابراین سرمایه‌گذاران و تجار انگلیسی در این دوره با سرمایه‌گذاری در امور تجاری، بانکی و صنعت نفت، سود کلانی به دست آوردند و توانستند بر همه سواحل خلیج فارس تسلط یابند. آنها نه تنها در کرانه‌های خلیج فارس، بلکه در مناطق پس‌کرانه‌ای آن نیز نفوذ کردند و به سرمایه‌گذاری پرداختند. آنها در نواحی پس‌کرانه‌ای از راه گسترش شعبات بانک شاهنشاهی، برپایی ادارات انگلیسی تلگراف و شعبه‌های شرکتهای فروش و شرکتهای تجاری دیگر، به تقریب در همه شهرهای مهم و بزرگ ایران نفوذ یافتند و تا پیش از جنگ جهانی اول، به ویژه در سه مرکز مهم زیر فعالیت اقتصادی داشتند:

۱- ناحیه بلوچستان، سیستان و مشهد (با قرارگاه نفوذی در کویته، نوشکی و سیستان).

۲- ناحیه کارون (با قرارگاه نفوذی در خرمشهر).

۳- ناحیه کرمان (با قرارگاه نفوذی در بندرعباس).

نواحی پس‌کرانه‌ای خلیج فارس برای انگلیس بسیار مهم بود، زیرا توانست به رقابت بیشتر با روسیه پرداخته و از این راه مزیت تجاری خود را با روسیه - که با ایران هم‌مرز بود - یکسان گرداند و نیز با استفاده از راههای گسترده‌ای که به مناطق مختلف ساحلی مانند خرمشهر، بوشهر، لنگه و بندرعباس می‌رسید، به تجارت هند کمک کند. همچنین عامل دیگری که سبب

شد انگلیس توجه زیادی به این نواحی کند، ارتباط کرمان - بندرعباس (مانند مورد معادن) بود، چون این نواحی به‌ویژه بعدها در زمان جنگ جهانی اول از اهمیت زیادی برخوردار شد، زیرا به‌علت همسایگی دو مرکز نفوذ انگلیس، یعنی بندرعباس، کرمان، نواحی کارون و اروندرود و دجله و فرات پس از اشغال فلسطین و حلب، سلسله زنجیر انگلیس که هند را به مصر متصل می‌کرد، کامل گردید. (۵۸)

نتیجه

سده نوزدهم میلادی، عصر پیشرفت دانش، گسترش نظام سرمایه‌داری، پیدایش گرایشهای نوین فکری و فلسفی و گسترش رقابت بین کشورهای قدرتمند، به‌ویژه انگلیس و روس، بر سر تصرف مناطق ضعیف و کسب سود بیشتر بود. نظام سیاسی ایران در دوره برتری جویی و پیشرفت، از تحولات جهانی بی‌خبر و در عرصه اقتصادی با مشکلات زیادی روبه‌رو بود: از یک‌سو نظام سیاسی حاکم، نظامی مستبد و ناآگاه از مسائل جهانی بود، به‌همین سبب نمی‌توانست جامعه را به‌سوی پیشرفت اقتصادی هدایت کند. در عرصه بین‌الملل هم توان رقابت با قدرتهای اقتصادی دیگر را نداشت و این موجب شد ایران از نظر سیاسی و اقتصادی تحول زیادی پیدا نکند و به کشورهای خارجی نیز وابسته شود. از جمله کشورهایایی که به سرمایه‌گذارهای پرسود اقتصادی و کسب امتیازهای سیاسی و اقتصادی در ایران پرداختند، انگلیس بود که به منافع بسیاری دست یافت و سبب شد اقتصاد و نظام سیاسی کشور به‌طور کامل وابسته گردد و به حالتی نیمه‌مستعمره تبدیل شود. کشورهای قدرتمندی چون انگلیس و روسیه بر سر منابع سرشار ایران به رقابت پرداختند و سرانجام انگلیس با داشتن توان سیاسی و نیروی نظامی قدرتمند و موقعیت برتر در عرصه بین‌الملل، پیروز میدان بود.

پی‌نوشتها

۱. سیدحسن نقی‌نصر، *ایران در برخورد با استعمارگران: از آغاز قاجار تا مشروطیت*، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳، ص ۱۴۵-۶.
۲. پیشین، ص ۵-۱۴.
۳. منصوره اتحادیه، *گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (۱۲۰۰-۱۲۸۰ق)*، تهران: آگاه، ۱۳۵۳، ص ۱۶.
۴. حافظ فرمانفرمایان، *تعمیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز*، ترجمه اسماعیل شاکری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ۳۵.
۵. نیکی‌آر. کدی، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم، ۱۳۶۶، ص ۷۱.
۶. جان فوران، *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا، ۱۳۷۷، ص ۲۲۲-۳.
۷. پیشین، ص ۲۰-۲۱۹.
۸. پیشین، ص ۲۱۹.
۹. پیشین، ص ۲۱-۲۱۹.
۱۰. کدی، پیشین، ص ۷۱.
۱۱. پیشین.
۱۲. یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر‌شانه‌چی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۳۷.
۱۳. محمود محمود، *تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*، ج ۶، تهران: اقبال، ج ۳، ۱۳۴۵، ص ۱۵۰.
۱۴. گرمون استیفان رای، *چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران (۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰م)*، ترجمه حسن زنگنه، قم: همسایه، ۱۳۷۸، ص ۱۹-۲۰.
۱۵. هنری ویلسون، *لینل فیلد، تاریخ اروپا*، ترجمه فریده فرجه‌داغی، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۳، ۱۳۷۳، ص ۳۷.
۱۶. ش. دولاندلن، *تاریخ جهانی*، ترجمه احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۰۷.

۱۷. احمد نقیب‌زاده. تحولات روابط بین‌الملل، تهران: قومس، ۱۳۷۲، ص ۴۰.
۱۸. پیشین، ص ۴۴.
۱۹. موسی نجفی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، (دین، دولت، تجدد)، تکوین هویت ملی نوین ایران از عصر صفویه تا دوران معاصر، تهران: مرکز فرهنگی-انتشاراتی منیر، ۱۳۷۸، ص ۸۵.
۲۰. آبراهام یسلون، روابط ایران و امریکا، ترجمه محمد باقر آرام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۵۲.
۲۱. علی اکبر بینا، تاریخ روابط سیاسی و دیپلماسی ایران و انگلیس از اواخر قرن هفتم قمری تا انعقاد معاهده پاریس، رجب ۱۲۷۳، نیمه دوم سده سیزدهم تا مارس ۱۸۵۷م، تهران: مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی، ۱۳۵۲، ص ۳.
۲۲. یسلون، پیشین، ص ۵۵.
۲۳. فوران، پیشین، ص ۱۷۲.
۲۴. پیشین، ص ۱۷۴.
۲۵. پیشین، ص ۱۷۶.
۲۶. ایرج ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ، تهران: بازننگ، ۱۳۶۸، ص ۵.
۲۷. پیشین، ص ۱۶.
۲۸. پیشین، ص ۱۶ و ۱۷.
۲۹. رضا قلی خان هدایت، ملحقات روضه‌الصفای ناصری، ج ۱، تهران: انتشارات کتاب‌فروشیهای پیروزی و خیام، ۱۳۳۹، ص ۷۰-۵۵.
۳۰. پیشین، ص ۲۴۲.
۳۱. ابوالقاسم طاهری، تاریخ روابط بازرگانی، سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی، (بی تا)، ص ۳۸۴.
۳۲. غلامحسین مقتدر، تاریخ نظامی ایران، تهران: بی تا، ۱۳۲۰، ص ۲۹۳.
۳۳. هدایت، پیشین، ص ۷۲۱.
۳۴. اسماعیل نوری‌زاده بوشهری، نظری به ایران و خلیج فارس، بی جا، بی تا، ص ۲۸.
۳۵. اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد مربوط به سال ۱۲۷۳ق، صندوق شماره ۸، پوشه ۶.

۳۶. میرزا تقی خان سپهرلسان الملک، *ناسخ‌التواریخ*، ج ۳، *تاریخ قاجاریه*، به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: امیرکبیر، (بی تا)، ص ۳۱۱.
۳۷. جورج هنری هنت، *جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ ه.ق.* ترجمه حسین سعادت‌نوری، با حواشی عباس اقبال، تهران: دنیای کتاب، (بی تا)، ص ۶۶.
۳۸. برای آگاهی از تعداد تلفات جنگ مزبور نک: گرنٹ واتسن، *تاریخ ایران دوره قاجار*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸، ص ۴۱۱؛ سردیس رایت، *انگلیسیها در میان ایرانیان*، ترجمه نطف‌علی خنجی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹، ص ۲۳.
۳۹. جمیل قوزانلو، *تاریخ نظامی ایران*، ج ۲، تهران: چاپخانه فردوسی، ۱۳۱۵، ص ۱۰۸ و ۱۰.
۴۰. ر. وادالا، *خلیج فارس در عصر استعمار*، ترجمه شفیع جوادی، تهران: سبح، ج ۲، ۱۳۶۴، ص ۷۲.
۴۱. برای آگاهی از متن قرارداد نک: *روضه‌الصفای ناصری*، پیشین، ص ۵۳-۷۴۸.
۴۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفوی تا پایان جنگ جهانی دوم*، تهران: امیرکبیر، ج ۴، ۱۳۶۹، ص ۱۵۶.
۴۳. جواهر لعل نهرو، *نگاهی به تاریخ جهان*، ج ۲، ترجمه محمود تفصیلی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۷۹۸.
۴۴. اسماعیل رائین، *حقوق بگیران انگلیس در ایران*، تهران: داوربناه، ۱۳۴۸، ص ۲۵۹.
۴۵. رحیم رضازاده ملک، *روابط ایران و ممالک متحده آمریکا*، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۰، ص ۸۹.
۴۶. پیشین، ص ۲-۹۱.
۴۷. ویلهلم لیتن، *ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی (۱۹۱۹-۱۸۶۰ م)*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: معین، ۱۳۶۷، ص ۸.
۴۸. هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۱۶۵.
۴۹. لیتن، پیشین، ص ۹-۲۱.
۵۰. پیشین، ص ۴۷.
۵۱. برای آگاهی از مفاد قراردادهای عصر ناصری نک: ابراهیم تیموری، *عصر بی‌خبری*، تهران: اقبال، ۱۳۳۲، ص ۹۷-۲۳۶.
۵۲. هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۱۷۳.

مقاله ● تاریخ روابط سیاسی، اقتصادی ایران و انگلیس در دوره ناصری / ۱۱۷

۵۳. نجفقلی حسام‌معزی، تاریخ روابط ایران و دنیا، به کوشش همایون شهیدی، تهران: نشر علم، ۱۳۶۶، ص ۶۶۱.

۵۴. احمد اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار، تهران: زمینه، ۱۳۵۹، ص ۵۳.

۵۵. لیتن، پیشین، ص ۸۲ و ۸۴؛ اشرف، پیشین، ص ۵۳ و ۵۴.

۵۶. اشرف، پیشین، ص ۵۶.

۵۷. پیشین، ص ۵۹.

۵۸. لیتن، پیشین، ص ۸-۸۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی